

راه دانش

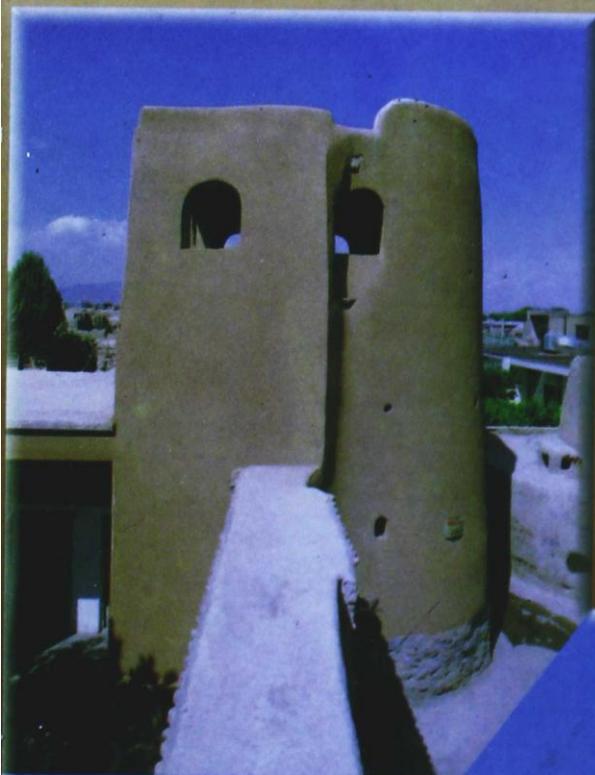
شماره مسلسل ۴

پاییز و زمستان ۱۳۷۵

قیمت: ۱۲۰۰ تومان

فصلنامه تحقیقات فرهنگی - هنری

استان مرکزی



میراث فرهنگی

استان مرکزی



نیمه‌ور، کهنسالِ نام‌آور

دکتر مرتضی فرهادی*

نیمه‌ور امروز برای خود شهرکی است، اما از آنجا که همه شهرهای امروز ما در حال تبدیل به قالبی یک شکل و یک قواره و یا درست‌تر آنکه بی‌شکل و بد قواره‌اند و همیشه نیز از هویت غنی فرهنگی و مقتضیات جغرافیایی و بخشی از کارکردهای تاریخی خود به دور می‌افتند و مهم‌ترین کارکرد آنها با هزار واسطه پخته‌خواری از درآمدهای خام نفتی منحصر می‌گردد، دوست‌تر دارم نیمه‌ور را به سیاق سنتی «قصبه‌ای بزرگ» بنامم. چراکه هنوز چه در ساخت و مورفولوژی آن، چه ارزش‌ها و هنجارهای مردمانش، چه در تولید کشاورزی و باغداری پُرونقش و چه در تأسیسات کهن آبیاری، جوی‌روبی شگفت‌آور و جشن آب (جشن پایان لایروبی) و بیل‌گردانی پهلوانانه و باستانی‌ش، رگه‌ها و رنگ و بویی از هویت فرهنگ بومی می‌توان یافت.

در این نوشتار، نه از لحاظ اداری، که به جهت آثار به جای مانده، نیمه‌ور را مرکز تاریخی و فرهنگی

* - دکتر مرتضی فرهادی، عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی و از جمله مشاوران علمی فصلنامه راه دانش می‌باشد. از ایشان تاکنون کتاب‌های «نامه کمره»، «فرهنگ یاریگری در ایران» و «کیبوترخانه‌ها» منتشر شده است. ایشان همچنین هفت عنوان کتاب آماده و در دست انتشار دارد. علاوه بر آن تاکنون هشتاد مقاله ارزشمند علمی در نشریات معتبر به چاپ رسانیده‌اند. دکتر فرهادی در سال ۱۳۷۵ به خاطر پژوهش «موزه‌هایی در باد» از دست رئیس جمهور نشان پژوهش نمونه سال را دریافت داشتند که این موفقیت ارزنده را به ایشان تبریک عرض می‌نمایم. در سال ۱۳۷۴ نیز کتاب فرهنگ یاریگری ایشان برنده جایز نخست کتاب نهمین جشنواره روستا و سیزدهمین دوره انتخاب کتاب سال جمهوری اسلامی ایران در رشته علوم اجتماعی گردید.

این بخش به شمار آورده و بلکه پس از خورده محلات^(۱) آن را یکی از قدیمی ترین مراکز تاریخی و جمعیتی «تیمره»^(۲) به حساب می آوریم. اگر چه مراکز ماقبل تاریخی منطقه تیمره را باید بیشتر در سرشاخه ها و دره های کوهستانی آن جستجو کرد^(۳) متأسفانه جز کاوش های مستمر و در عین حال ویرانگر دزدان عتیقه، مطالعات باستان شناسی درخوری بجز در خورده و آتشکده آتشکوه به عمل نیامده است.

در این بخش پس از بررسی پیشینه تاریخی به معرفی بافت سنتی و آثار به جای مانده در نیمه ور و پیرامون آن و از جمله تأسیسات کهن آبیاریش خواهیم پرداخت.

پیشینه تاریخی نیمه ور

نوشته های جغرافیایی کهن، نشان می دهند که نیمه ور از همان قرون اولیه اسلامی، محلی پرآوازه بوده و به احتمال زیاد، قدمت آن به پیش از اسلام می رسد. در منابع اولیه جغرافیایی، ساخت آن را به سلسله پیشدادیان نسبت داده اند. نام نیمه ور در کتاب های گذشته تاریخی و جغرافیایی، «مجنور»، «نیسور»، «نمیور»، «تیمور»، «نیمور» و ... ضبط شده است.

۱ - درباره خورده و محلات و آثار تاریخی آن نک به : مرتضی فرهادی، شهرستان محلات کانونی تاریخی با جاذبه های بسیار در پیرامون اراک، «فصلنامه راه دانش» ش ۱ و ۲ (بهار و تابستان ۱۳۷۴)، ص ۹۱ - ۵۳، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان مرکزی.

۲ - علی خاکی، «حفری های خورده»، ترجمه غلامحسن رسولی، راه دانش، ش ۳ و ۴ (پاییز و زمستان ۱۳۷۴)، ص ۴۳۵ - ۴۵۲. تیمره کهن ترین نام منطقه ای است که امروزه شامل شهرستان های خمین، گلپایگان و محلات و دلیجان می شود.

۳ - در این باره نک به : مرتضی فرهادی، سنگ نگاره های سه جانور منقرض شده در نقوش ماقبل تاریخی و نویافته تیمره، «راه پژوهش»، ش ۶ و ۷، (پاییز ۱۳۷۴)، معاونت پژوهشی دانشگاه علامه طباطبایی، ص ۱۵۲ - ۱۴۵.

- مرتضی فرهادی، گزارش اجمالی و مقدماتی یک کشف، «تحقیق در علوم انسانی»، ش ۱ (بهار ۱۳۷۵)، ص ۱۲۲ - ۱۱۷.

- مرتضی فرهادی، موزهایی در باد (معرفی مجموعه عظیم سنگ نگاره های نویافته تیمره)، «فصلنامه علوم اجتماعی»، ش ۸ و ۷ (پاییز و زمستان ۱۳۷۴)، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی، ص ۶۱ - ۱۳.

در کتاب مختصرالبلدان مربوط به حدود ۲۹۰ هجری (۱۱۲۶ سال پیش) درباره زیبایی بنای خشت و گلی نیمه‌ور آمده است:

«... گویند هیچ بنایی از گچ و آجر، ... شکوهمندتر از ایوان کسری نیست. در مداین، هیچ بنایی سنگی، زیباتر از قصر شیرین نیست ... و هیچ بنایی از خشت و گل، خوش‌منظرتر از بنای نیمور، روستایی از اصفهان نیست و در این بنا تصویرها و اخبار و پندهای شگفت‌انگیزی است.» [ابن فقیه، مختصرالبلدان، ۱۰۲]

حمزه اصفهانی در حدود ۱۰۵۵ سال پیش درباره نیمه‌ور می‌نویسد:

«گشتاسب در ممنور از روستای^(۱) انارباد واقع در ولایت اصفهان آتشکده‌ای ساخت و آبادی‌هایی از روستا بر آن وقف کرد.» [اصفهانی، حمزه بن حسن، تاریخ پیامبران و شاهان، ۳۷]

در تاریخ قم مربوط به سال ۳۷۸ ه. ق (حدود ۱۰۳۵ سال پیش) آمده است که:

«نیمور از حیاژات^(۲) انار است و آتشکده آن و آتش در آن بشتاسف ملک نصب کرده است و برافروخته و آن را چندین اوقاف است و گویند که نیمور سه برادر بنا کردند و آن بنای عجیب و تا الیوم قایم و محکم است و نقش‌های آن باقی‌اند. گویا نقاشان آن بامداد در آن آمده‌اند و شبانگاه بیرون رفته‌اند ...» [قمی، حسن بن محمد بن حسن، تاریخ قم، ۱۷۴]

در کتاب نزهت‌القلوب مربوط به سال ۴۷۰ (۹۴۶ سال قبل) نیمه‌ور و دلجان را از توابع گلبادگان (گلبایگان) ذکر کرده و می‌نویسد:

«... نیمور (نمیور، نیمور) از اقلیم چهارم است. جمشید پیشدادی ساخت و در آنجا جهت

۱ - واژه روستا در منابع جغرافیایی پیشین متفاوت از معنای امروزی آن به کار می‌رفته است و به مجموعه دهکده‌های یک استان گفته می‌شده است. چنانچه در مراصداصلاح صفی‌الدین بغدادی که در سال ۷۰۰ هجری تألیف یافته، آمده است که مساحت اصفهان هشتاد فرسنگ بوده و شانزده روستا داشته که در هر روستا سیصد و شصت آبادی قدیمی بوده است بجز از تازه‌ها.» (مرتضی فرهادی، نامه کمره، جلد اول، تهران، ۱۳۶۹، انتشارات امیرکبیر، ص ۲۳ - ۲۲).

۲ - «حیاژات» (به کسر حا و فتح زاء): گردآوری، به دست آوردن چیزی. «حوز» جایی که گرداگرد آن برآورده باشند، جمع کردن و گردآوری هر چیزی و محیط شدن بر آن (لغت‌نامه دهخدا، حرف ح، ص ۸۳۶ و ۸۴۴).

خود قصری عالی کرده بود. افعال و آثار آن هنوز باقی است و گشتاسف درو آتشخانه ساخت و هوایش خوب و معتدل است و در محصول و ارتفاعات مانند نطنز...» [مستوفی، حمدالله، نزهت القلوب، ۶۹] در بستان السیاحه مربوط به ۱۲۴۸ هـ. ق (۱۶۸ سال پیش) ذیل «نیم‌آور» آمده است:

«قریه‌ای است خجسته‌اثر در زمین فرح‌انگیز و قرب رود گوه‌رخیز واقع و اطرافش واسع از توابع محلات و هوایش به جهت آیات، آبش خوب و خاکش مرغوب است. قدیم‌الایام شهری بوده و مرور دهورش قریه نموده، باغات فراوان دارد و مردمش همگی شیعی مذهب مکرر مشاهده شده است.» [شیروانی، زین‌العابدین، بستان‌السیاحه، ۵۹۶]

نیمه‌ور در روزگار ما

در فرهنگ جغرافیایی ایران، مربوط به حدود نیم قرن پیش می‌خوانیم:

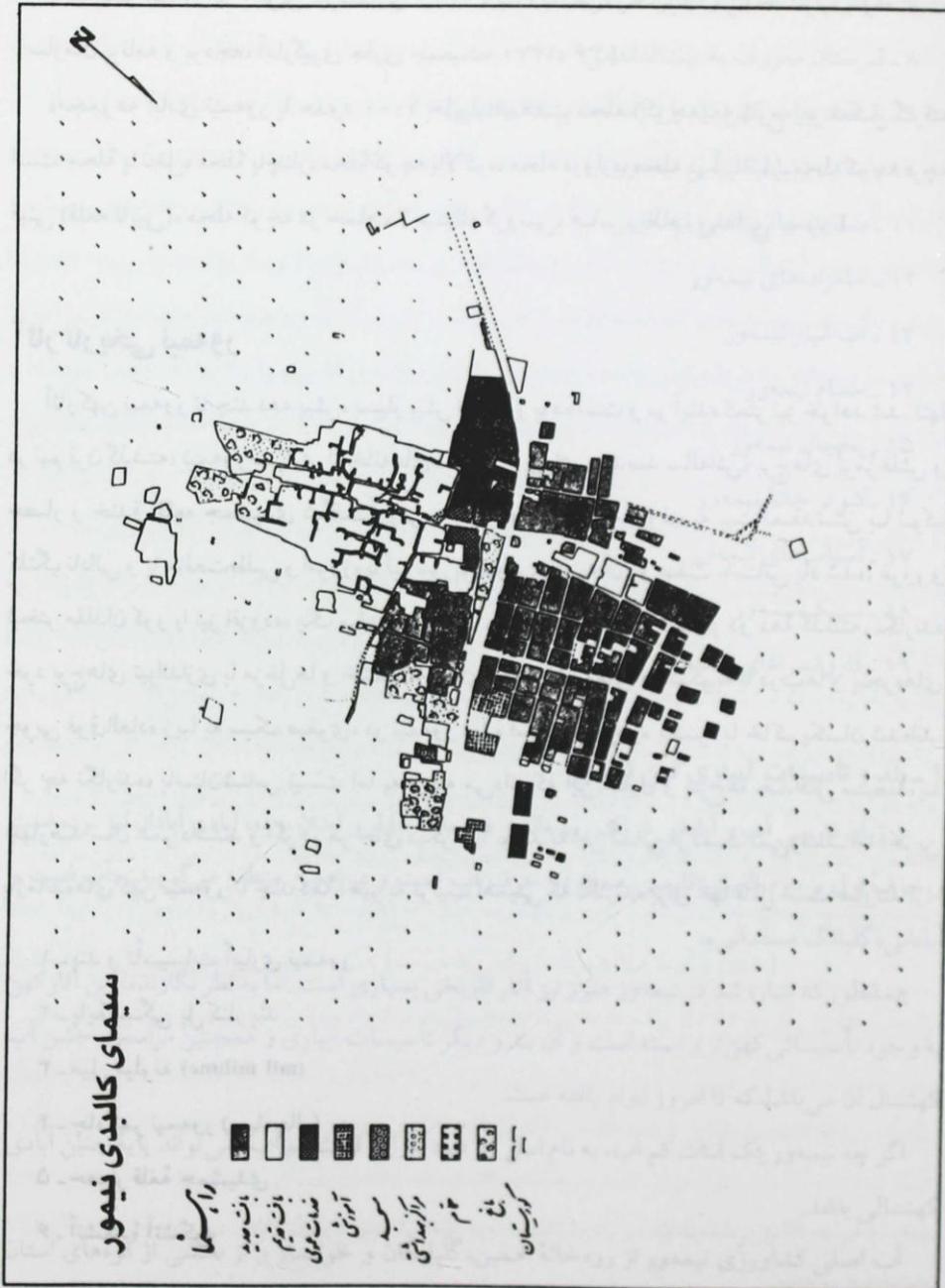
«نیمور، قصبه مرکزی دهستان نیمور بخش حومه شهرستان محلات و در دامنه سردسیری واقع است و ۱۷۰۰ نفر سکنه دارد، آبش از رودخانه لعل‌بار (رود قم)، محصولش غلات، پنبه، کنجد، صیفی، میوه‌جات، قیسی، بادام، انگور، شغل اهالی، زراعت و صنایع دستی کرباس‌بافی است...» [فرهنگ جغرافیایی ایران، استان مرکزی، ۱۰۵۹]

نیمه‌ور در سرشماری عمومی ۱۳۵۵، ۶۴۱ خانوار و ۲۸۶۵ نفر جمعیت داشته است. [مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۵۵]

این جمعیت در سرشماری ۱۳۶۵، ۹۷۹ خانوار معمولی ساکن با ۴۲۹۴ نفر جمعیت، شامل ۲۲۴۵ نفر مرد و ۲۰۲۹ نفر زن و یک خانوار دسته‌جمعی شامل ۲۰ مرد بوده است...

در مهر ماه ۱۳۶۵... از ۳۵۳۴ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر نیمه‌ور، ۶۷/۵٪ باسواد بوده‌اند. این نسبت در بین مردان ۷۵/۶٪ و در بین زنان ۵۸/۳٪ بوده است. از جمعیت نیمه‌ور ۵۵۲ نفر در پایه‌های مختلف دوره ابتدایی و سوادآموزی، ۲۲۶ نفر در دوره راهنمایی یا دوره‌های معادل آن و ۷۳ نفر در دوره‌های مختلف متوسط و معادل آن مشغول تحصیل بوده‌اند.

... از خانوارهای معمولی ساکن این شهر ۹۹/۴۰٪ از برق، ۹۸/۸٪ از آب لوله‌کشی و ۶۶/۲٪ از تلفن در محل سکونت خود استفاده می‌کرده‌اند. [مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۷۰، ۱۱۹]



سیمای کالبدی نیمور

دایره

بافت محوطه

بافت محوطه

محدت محوطه

آموزش

سید

راهنمایی

حمام

بافت

کوریس

«جمعیت نیمه‌ور در آخرین سرشماری ۱۳۷۰، ۵۱۱۵ نفر در قالب ۱۲۱۹ خانوار» بوده است.

[سازمان برنامه و بودجه، آمارگیری جاری جمعیت، ۱۳۷۰، ۳۶]

«مجموعه آبادی نیمه‌ور با حدود ۱۰۰۰ خانوار در هفت محله (کوچه) به شرح زیر شکل گرفته است: محلهٔ پانخل، محلهٔ پاچنار، محلهٔ کوچه بالاکوه، محله دروازه، محله در آب‌انبار، محله کوچه فرچه قینی (قلعه نایی)، محله کوچه در حمام.» [عبدالله گروسی، عباس، نظام روستایی نیمور]

آثار تاریخی نیمه‌ور

آثار کهن نیمه‌ور تا چند دهه پیش، بسیار بیش از امروز بوده است و در آینده کمتر نیز خواهد شد. تنها در نیم قرن گذشته، نیمه‌ور بسیاری از خانه‌های قدیمی و زیبای چندصد ساله‌اش، برج‌های پُرْمَزْغَلَش و حصار و خندق قلعه جمشیدی شگفت‌آورش، مسجد و قبرستان معروف به بیت‌المقدسش با نوکی کلنگ نادانی و یا منفعت‌طلبی و امروزه با لبه پیل بولدوزری که به آن دو صفت باستانی یاد شده، غرور و تبختر مقلدان کور را نیز افزوده، یک ساعته بر خاک سیاه نشسته است. تنها در دو دهه گذشته، نگارنده خود برج‌های تیراندازی با مزغل‌ها و خشت‌کاری‌های زیبا و خانه‌های دواشکوبه با درب‌ها و پنجره‌های چوبی فوق‌العاده زیبا به سبک صفوی، در نیمه‌ور دیده است که امروزه یکسره با خاک یکسان شده‌اند. اگر چه نگارنده، باستان‌شناس نیست اما به قرینه می‌داند که این منازل و برج‌ها حداقل سیصد یا چهارصد سال عمر داشتند و اگر در هر جای دیگر دنیا بودند به این آسانی از دست نمی‌رفتند. اما آخرین بازمانده‌های کهن نیمه‌ور تا چند دهه اخیر به ترتیب اهمیتی که نگارنده برای آنها قائل است عبارتند از:

۱- بند و تأسیسات آبیاری نیمه‌ور

۲- پایه سنگی پل کنار بند

۳- میل میلونه (mil milune)

۴- چاه کمر نیمه‌ور (سیاه‌چال)

۵- حصار قلعه جمشیدی

۶- آتشکده آتشکوه

۷- شاهزاده اسماعیل و چنار نظر کرده آن

۸- قبرستان معروف به بیت المقدس

۹- مسجد جامع کهن نیمه‌ور (مسجد بیت المقدس)

۱۰- منازل زیبا و قدیمی نیمه‌ور

۱۱- مسجد جامع فعلی نیمه‌ور

۱۲- امامزاده‌های نیمه‌ور

۱۳- آب انبار نیمه‌ور

۱۴- حمام نیمه‌ور

۱۵- یخچال نیمه‌ور

۱۶- کبوتر خانه نیمه‌ور

۱۷- آسیاب‌های نیمه‌ور

۱۸- سپیک نیمه‌ور

۱۹- کاروانسراهای نیمه‌ور

۱- بند و تأسیسات آبیاری کهن نیمه‌ور

در زبان فارسی آب و آبادانی از یک ریشه‌اند و هر جا که آبادار و آبادان بوده، آباد و آبادان نیز بوده است و حرف اول و دوم القبای فارسی همان دو حرف آب است و در همین منطقه می‌گویند: «آب است و آبادانی، گلپایگان مسلمانی».

همانطور که اشاره شد در نیمه‌ور هنوز نیز آثار تاریخی بسیاری است. اما به نظر نگارنده، این آثار کهن به وجود تأسیساتی کهن تر وابسته است و آن بند و دیگر تأسیسات آبیاری و همچنین مراسم و جشن آب کهنسال آن می‌باشد که تا امروز دوام یافته است.

اگر چه نیمه‌ور یک قنات کم آب، به نام اسل نیز دارد اما این قنات کم آب نمی‌تواند پایه چنین آبادی کهنسالی باشد.

آب اصلی کشاورزی نیمه‌ور از رودخانه خمین، گلپایگان و خوانسار و از بخشی از کوه‌های استان

مرکزی، استان لرستان و اصفهان سرچشمه می‌گیرد. این رودخانه در هر جا نامی دارد و در این محل به رودخانه «لعل‌ور» و «لعل‌بار» و در مناطق پایین‌تر «اناربار» و «قمرود» نامیده می‌شود.

تأسیسات آبیاری و بندهای قدیمی بر این رودخانه قابل ملاحظه‌اند. سه فرسنگ بالاتر از بند نیمه‌ور، بند دیگری با سنگ و ساروج روی رودخانه بسته شده که بند چَرَز (carraz) نامیده می‌شود. آب این بند به روستاهای «چَرَز»، «جودان»، «آرقه‌ده» و «جردگان» تعلق دارد. بالاتر از بند «چرز»، بند «گُلماگرد» است که جزو روستاهای کمره (شهرستان خمین) به شمار می‌آید. بالاتر از بند «گُلماگرد» نیز بندهای کوچک‌تری وجود دارد. همچنین در پایین بند نیمه‌ور، بند دیگری به نام «لریجان» وجود دارد. اما در این میان، بند نیمه‌ور و نهر آن از بند، تا روستای باقرآباد و نیمه‌ور، دارای پیچیدگی‌های خاصی است که شهرت آن را افزون ساخته و در برخی منابع تاریخی متأخر نیز به آن اشاره شده است.

در کتاب گنج دانش (مربوط به عصر قاجار) آمده است که:

«... جاسب از بناهای یکی از امرای عسگریه همای دختر بهمن بن اسفندیار مشهور به نیمور می‌باشد و این امیر در نراق و دلیجان و دهات پشت‌گُدار، حکومت داشته و در آن حدود بنای محکم گذاشته و از جمله سدی است که بر رودخانه اناربار قم بسته و نهری برای زراعت نیمور جاری ساخته و این سد سدید پنج زرع عرض و شصت ذرع طول و چهار زرع ارتفاع دارد و سنگ‌های مربع سفید که هر یک ده گره مضروبی می‌باشد یک اندازه و یک جور تراشیده با ساروج به کار برده‌اند. چنان سد محکمی است که در این مدت متمادی یکی از سنگ‌های مزبور نیفتاده و در کنار سد، شترگلوبی از سنگ بریده‌اند که به قدر سی سنگ آب از آن می‌گذرد و از خصایص آن شترگلو این است که هر چیز به مجرای دخول آب بیندازند از طرف خروج آب، آن را قطعه قطعه خرد کرده بیرون می‌آورد و هرگز محتاج به تنقیه نمی‌شود و مجرایش در این مدت‌های متمادی بعیده نگرفته است و تعمیری به هم نرسانیده ... [محمد تقی خان (حکیم)، گنج دانش، ۲۵۵]

ناصرالدین شاه قاجار در سفرنامه خود به عراق عجم مربوط به سال ۱۲۱۷ ه. ش (یکصد سال پیش) به این بند اشاره‌ای دارد. وی می‌نویسد:

«امروز باید از محلات به آزه^(۱) برویم ... خلاصه به کالسکه رسیده، سوار شدیم و رو به جنوب غربی

۱ - نام آزه از زمان ناصرالدین شاه تاکنون چند بار تغییر کرده است، دوباره به خاطر تغییر مالکیت به نام‌های ادامه در صفحه بعد

رانده، از دره گذشتیم که مزرعه‌ای در آنجا بود، موسوم به «گنداب»، از این مزرعه هم گذشتیم. طرف دست چپ کوه‌های اسب‌رو خوب داشت که عرض کردند شکار زیاد دارد و اینجاها شکارگاه ظل‌السلطان است. رودخانه قم هم از این نزدیکی‌ها می‌گذرد و سد محکمی در اینجا به رودخانه بسته‌اند، که معروف بر سد «نیمور» است، اما به تماشای سد نرفتیم. اعتمادالسلطنه و شاهزاده منوچهر میرزا رفته، عکس سد را انداخته به حضور آوردند. [قاجار، ناصرالدین‌شاه، سفرنامه عراق عجم، ۳۸]

دکتر فوریه پزشک ناصرالدین‌شاه نیز در خاطرات خود به این بند اشاره کرده است:

«... اگر سد اینجا (نیمور) را که شکسته، تعمیر کنند و آب را به اراضی دوردست‌تر برسانند این ناحیه آباد و سرسبز خواهد شد.» [فوریه، سه سال در دربار ایران، ۲۶۲] می‌بینیم همزمان، ناصرالدین‌شاه از محکم و پزشکش از سد شکسته صحبت می‌کنند. انگار همیشه بیگانگان بر حال ما وقوف بیشتری داشته‌اند. البته فوریه عکس بند شکسته را نیز در کتاب خود آورده است.

بند نیمور، شامل دو بند کوچک و بزرگ متصل به یکدیگر بوده که در حدود ۹۰ متر طول دارد و از این مقدار در حدود ۶۵ متر آن، بند بزرگ است که در بخش اعظم رودخانه و بر عرض آن بسته شده است. بند کوچک در حدود ۲۳ متر است که به موازات رودخانه و در جبهه شمالی آن ساخته شده و با زاویه ۹۰ درجه به بند بزرگ متصل می‌شود.

در زاویه این دو بند، سکویی به شکل تقریبی نوک پیکان وجود دارد که ارتفاع آن از آبریز دو بند در حدود ۴۰ سانتی‌متر بلندتر است. قاعده سکو در حدود ۸ متر و محیط آن در حدود ۳۱ متر است. کار سکوی آبرودینامیک، شکافتن و تقسیم آب بر روی دو بند کوچک و بزرگ، هنگام فراوانی و پرفشار بودن آب رودخانه است.

ادامه پاورقی صفحه قبل

«امیریه»، «بختیاری» و «شهابیه» (به نام شهاب خسروانی) و یک بار هم به خاطر جهل نسبت به معنای نام کهنسال «آزه» و پس از انقلاب اسلامی به نام «گلدشت» تغییر نام داده است. چرا که نام «اره» را از نزدیکان رنده و تیشه به شمار آورده‌اند و با افت قدر، منزلت کار و طبیعتاً ابزار کار، به حساب خود این نام را که بوی نجاری و باغبانی می‌داده است تبدیل به احسن کرده‌اند؟! آزه امروز شهرکی است در پانزده کیلومتری خاور خمین و بر سر راه خمین به محلات و نیمه‌ور.

پهنای بند، بین ده تا دوازده متر بوده و پهنای سنگ‌فرش آن در بخش جنوبی گاه به ۱۲ متر می‌رسد. در سمت جنوبی بند بزرگ، سکویی به ارتفاع ۶۰ سانتی‌متر و طول ۱۰ متر، بند بزرگ را به دیواره جنوبی رودخانه متصل می‌کند، به این سکو «گوشوار بند بزرگ» گویند. گوشواره دیگر در قسمت شرقی بند کوچک قرار گرفته است که ارتفاع آن در حدود ۹۰ سانتی‌متر بوده که این بخش از بند را به دیواره رودخانه در شمال متصل می‌سازد.^(۱) بخشی از آب رودخانه در زمستان و بهار و همه آب رودخانه در مواقع کم آبی از نهری به نام «شاجوب» که به موازات رودخانه و در جنوب آن قرار دارد، در جنوب و نزدیک بند بزرگ، وارد کوره‌ای که در دل سنگ کنده شده است می‌شود و پس از طی مسافتی حدود ۱۵ متر وارد یک مجرای عمودی به نام «چاگور» می‌گردد.

آب با سرعت و فشار زیاد چند متر در چاگور پایین رفته و سپس در کوره‌ای افقی وارد شده و پس از طی مسافتی در حدود ۵۲ متر در دل سنگ از محلی به نام «دهنه بهره‌ما» بیرون می‌آید. چاگور در زیر لبه پیش آمده سنگ‌های کناره جنوبی رودخانه - که به گویش محلی «گال» می‌گویند - قرار دارد و برای آن که بتوانند در صورت لزوم چاگور و کوره‌های متصل به آن را لایروبی کنند و شاید نیز در موقع کندن چاگور در لبه پیش آمده، سوراخی به شکل یک مستطیل ناقص کنده‌اند که ضلع غربی آن ۵۰ سانتی‌متر، ضلع جنوبی آن ۶۰ سانتی‌متر و ضلع شرقی آن ۸۰ سانتی‌متر است. روی این بریدگی، چرخ لایروبی را قرار داده‌اند.

بر روی چاگور برجکی ساخته شده که بلندی آن در حدود ۲/۷۰ متر و پهنای دیوار برجک بین ۱ متر تا ۱/۳۰ متر می‌باشد. قطر دهانه داخلی برجک چاگور ۷ متر است.^(۱) دهانه چاگور در تابستان که مقدار آب کمتر است در کف برجک نمایان است. دهانه، به شکل مستطیل ناقص و در حدود دو متر می‌باشد. آب در چاگور به سرعت می‌چرخد و به پایین می‌رود. بنا به تخمین چشمی، لبه برجک، حدود نیم متر از آبریز بند بلندتر است. کشاورزان نیمه‌ور و باقراآباد، حکمت چاگور را در قدرت خردکنندگی فوق‌العاده آن و تضمینی برای این که هیچ چیز نتواند جلوی جریان آب را در کوره سد کند، می‌دانند.

۱ - مصاحبه و مشاهده نگارنده در محل.

همچنین افسانه‌ای می‌گوید که داخل چاگور چرخی به نام «چرخ الماس» کار گذاشته‌اند که هر چه از دهانه چاگور فرو رود از آن سوی متلاشی و خارج خواهد شد. حتی اگر لاشه گاو یا تنه درخت باشد و البته برخی چنین خاصیتی را به تیغه‌های سنگی و پیش آمده چاه و فشار زیاد آب نسبت می‌دهند و به هر حال همگان به خاصیت خردکنندگی چاگور معتقدند و آن را از خردمندی طراح آن به شمار می‌آورند. گفتیم آب رودخانه از «شاجوب» وارد کوره شده و پس از طی ۱۵ متر به چاگور می‌رسد و از چاگور و کوره آن گذشته و در کناره جنوبی رودخانه و در دهانه «بهره‌ما» دوباره مشخص می‌شود.^(۱) چند متر اول دهانه «بهره‌ما» همچون غاری وسیع است که آب نیمه‌ور و باقرباد از نهر وسط آن می‌گذرد. قطر دهانه کوره در حدی است که دو سه نفر ایستاده، ب راحتی می‌توانند در آن راه بروند. «بهره‌ما» محلی است که پیش از لایروبی، آب را از قسمت شمالی آن به رودخانه هرز می‌کنند و پس از لایروبی نهرها در همین محل، بندی بسته می‌شود تا دوباره آب به نهر برگردد.

نهر در حدود ۲ کیلومتر پایین تر از «بهره‌ما» به محلی می‌رسد که به آن «چاه بالا» گویند. در اینجا نهر باید از مسیل و بستر رودخانه خشکی که عمق نسبتاً زیادی نیز دارد بگذرد که به این قسمت گود رودخانه «لام کشان» (Lámkešân) گویند. برای عبور دادن آب نهر از این قسمت رودخانه از «شترگلو» استفاده شده است.

کف «چاه بغله» و کوره «شتر گلو» در سنگ کنده شده است. محلی را که آب «شتر گلو» از آن بالا می‌آید، «چاه پایین» گویند.^(۱)

مهندسی کوره و شترگلو بزرگ «لام کشان» نیز جالب است. از در چاه بالا در حدود ۱۵ متر که در کوره جلو برویم به جایی می‌رسیم که کوره دو شاخه می‌شود. پس از سه متر، دوباره این دو کوره به یکدیگر متصل می‌شوند. اهالی، معتقدند که دو شاخ شدن کوره برای آن است که اگر شاخه درخت یا چیز دیگری وارد کوره شد، در برخورد با تیغه صیقلی شده این دو شاخ، شکسته و خرد شود تا جلوی آب را نگیرد. پس از یکی شدن دو کوره و در حدود هشت متر بعد از آن به جایی می‌رسیم که به آن «آشغالگیر» گویند.

آشغالگیر اتاقکی است در حدود ۳ × ۳ متر. این بالاخانه طوری ساخته شده که سطح زیرین آب با کف آن در تماس است و اشیای سبک‌تر از آب به درون آن رانده و در آنجا انباشته می‌شود. سپس، کوره

۱ - مصاحبه و مشاهده نگارنده در محل.

- به دلیلی که برای نگارنده روشن نیست - پیچ می خورد و پس از آن، آب درون کوره وارد چاه دیگری به نام «تنوره خشکه» می شود. عمق تنوره خشکه در حدود ۱/۵ متر است و آب، دوباره از آنجا وارد کوره می شود و تا در چاه پایین ادامه می یابد.

آب نهر، در مسیر خود از «بهره ما» تا «چاه بغله» چند بار از کوره های کوتاهی که همگی در کمر بریده شده اند (در سنگ کنده شده اند) عبور می کند. آب نهر نیمه ور پس از طی مسافتی در حدود ۱۵ کیلومتر راه پریچ و خم و دشوار، بالاخره از بند به «وَز» باقرآباد می رسد.^(۱)

در «وَز» (vaz) (محل تقسیم آب) نهر به پنج قسمت برابر تقسیم می شود که چهار جوی آن متعلق به نیمه ور و یک جوی از آن باقرآباد است. وَز در گذشته چوبی بوده و امروز سنگی است. از وَز تا سرزمین های نیمه ور نیز در حدود ۳ تا ۴ کیلومتر است. چهار سهم آب نیمه ور پس از گذشتن از محلی که «سیلار» (silâr) نام دارد به چهار جوی تقسیم می شود.

در «لنگه بیدی» محلی بود که پنج متر از نهر را - که حدود سه متر عرض داشت - به اندازه یک و نیم متر گود می کردند تا آب نهر، بخشی از ماسه و گل و لای خود را در این محل ته نشین سازد. به این قسمت از نهر «دَم کش» و «گل خواب» جوب شغاله می گفتند.^(۱)

۲- مکعب سنگی پای بند نیمه ور

کمی پایین تر از بند نیمه ور و در سمت شمالی رودخانه، مکعبی سنگی با سنگ های تراشیده دیده می شود که در نگاه نخست به قربانگاهی می ماند و خود اهالی نیز نمی دانستند که این مکعب سنگی، چیست. دقت های نگارنده در محل، سبب شد که آثار بازمانده و پودر شده اندکی از ساختمانی را در سمت چپ و مقابل این پایه بیابد که به نظر می رسد این بقایا و آن مکعب سنگی، دو پایه از پل اصلی و کاروانرو بوده که در گذشته های دور دو سوی رودخانه را به یکدیگر مرتبط می ساخته است. این پل به احتمال قوی بر سر یکی از راه های اصلی بین خوانسار، گلپایگان، خمین، بروجرد و همدان از یکسو و محلات، دلیرجان، کاشان و نطنز از سوی دیگر قرار داشته است. دلیل دیگری که پایه پل بودن این مکعب سنگی را تأیید می کند، شکل آیرودینامیک جبهه غربی و «آب شکن» آن می باشد. از این پایه، چهار ردیف سنگ های مکعب مستطیلی تراشیده شده باقی مانده است.^(۱)

۱- مصاحبه و مشاهده نگارنده در محل.

۳- میل میلونه (milmlune)

میل میلونه بازمانده یک ساختمان سنگی، با عظمت و قدمت بسیار است که از سنگ و ساروج و در قسمت بالایی آن همراه با رگ‌های آجر ساخته شده است. بخش فوقانی و بویژه تحتانی میل میلونه همچون مجسمه ابوالهول به شدت فرسایش یافته است.

میل میلونه در حدود سیصد متری شمال نیمه‌ور، در نزدیکی و غرب کمر نیمه‌ور واقع شده است. فاصله میل میلونه تا جاده خاکی که از ده به سمت کشت‌خان‌ها و مزارع شمالی نیمه‌ور می‌رود در حدود پنجاه و پنج متر است.



ظاهراً چنین به نظر می‌رسد که میل میلونه نبش یک ساختمان سنگی - آجری عظیم بوده است. پیرمردی که هشتاد و نه سال از نیمه‌ور که بیش از ۹۰ سال عمر داشت می‌گفت: «میل میلونه چهار پایه داشت و در دوره جوانی من آثار دوتای دیگر از پایه‌ها وجود داشت و به اندازه چهار جریب زمین داخل این پایه‌ها قرار می‌گرفت.»^(۱)

جریب نیمه‌ور ۸۰۰ زرع مربع است یعنی بیش از ۳۲۰۰ مترمربع.

ارتفاع میل میلونه از نمای غربی حدود ۱۲ متر و از نمای شرقی حدود ۱۰ متر است.^(۲)

میل میلونه

(عکاس: بهرام سهراب‌پور - تابستان ۱۳۷۵)

۱ - مصاحبه با شادروان حاج محمد کرملی.

۲ - محاسبه تقریبی در محل، به یاری جوانان پرومند و فرهنگ‌دوست نیمه‌ور با یادداشت آقای شهرام قربانی انجام شده است.

دکتر فوریه پزشک ناصرالدین شاه در سفرنامه خود مربوط به ۱۱۰ سال پیش، عکسی از میل میلونه را آورده است. اما در زیرنویس عکس اشتباهاً خرابه‌های خورده ذکر شده است. در همین کتاب اشاره‌ای نیز موجود است که تصور می‌شود مربوط به همین محل باشد.

«... پنج روز در محلات در کنار همین سرچشمه که آب آن بعد از تقسیم، باعث خنکی و طراوت باغ‌های آن می‌شود اقامت کردیم ... شاهزاده منوچهر میرزا که به عکاسی عشق و در این فن کمال مهارت را دارد از اقامت ما در این جا استفاده کرده و با میرزا فروغی منشی اعتمادالسلطنه به تماشای خرابه‌ها رفت. این دو تن چندان چیزی که قابل اعتنا باشد نیافته بودند ولی در نزدیک ستون مربع شکلی که قاعده آن سخت آسیب دیده بود [که همان شرح حال میلونه است] پس از قدری کاوش به مقداری استخوان انسانی در میان گودالی که به عقیده ایشان حوضی بوده ولی آجرهای دور آن معلوم نبود برخورد کرده بودند. شاید این گودال محصور، که پر از استخوان بوده یکی از همان گورستان‌های خشتی باشد که یونانی‌ها بعد از جنگ‌ها مرده‌های خود را در آنها دفن می‌کردند. میرزا فروغی از آنجا یک مجسمه بالنسبه تمام با چند پیکان مفرغی و مسی همراه آورده بود.» [فوریه، سه سال در دربار ایران، ۲۶۲]

متأسفانه اکنون نمی‌دانم که نزدیکی‌های «میل میلونه» دقیقاً کجا بوده است. اما وجود پیکان مفرغی و مسی، خبر از استقرار آدمیان در این منطقه، قبل از کشف آهن می‌دهد، داستان بسیار پیشتر از مواردی مانند جنگ اعراب و ایرانیان و یا شیوه خاک سپاری یونانی‌ها می‌باشد. فوریه به دنبال همین مطلب می‌افزاید:

«... این مجسمه به کله یک نفر عرب بیش از هر جنس دیگر شبیه است. به همین جهت شاید حق با اعتمادالسلطنه باشد که این گورستان را متعلق به زمانی می‌داند که اعراب، ایرانیان را به زور سلاح به اسلام آورده و بعد از حرکت از عربستان در همین نواحی با ایرانیان چند جنگ کرده‌اند.» [فوریه، سه سال در دربار ایران، ۲۶۲]

همان‌طور که فوریه نیز به آسیب‌دیدگی این ستون اشاره کرده است از آنجا که اکنون دور تا دور میل میلونه زراعت می‌شود، چیزی نخواهد پایید که این پایه پر عظمت نیز بر خاک خواهد افتاد. در حالی که امروز شاید با سرمایه‌ای اندک اما با دلسوزی بسیار بتوان این پایه را مرمت و این آخرین بازمانده یک بنای تاریخی را حفاظت کرد.

احتمال دارد که میل میلونه بقایای همان ساختمانی باشد که حدود ۱۰۳۵ سال پیش نویسنده تاریخ

قم از آن به عنوان «خفرهاد» یا «خفرید» یاد کرده است: «گویند که نیمور را سه برادر بنا کرده‌اند ... خواهر ایشان خفریده بنا کرده است و به نام خود نهاده و گویند که خفرهاد بن سهره ... بنا کرده است و به نام خود نام نهاده و آن بنای عجیبی است و تا الیوم قائم و محکم است و نقش‌های آن باقی‌اند، گویا نقاشان آن بامداد در آن آمده و شبانگاه بیرون رفته ...» [قمی، حسن بن محمد، تاریخ قم، ۱۷۴]

به هر حال باستان‌شناسان و سازمان میراث فرهنگی ایران باید چند و چون این روایات و گمان‌ها را روشن کنند. اما نوشداروی پیش از مرگ سهراب این است که نخست این آثار حفظ شود.

۴- چاه چهار گوشه کمر نیمه‌ور

در حدود یکصد و پنجاه متری شمال نیمه‌ور، تپه‌ای سنگی است که همچون باله‌های پستی یک نهنگ عظیم از دریای سبز باغ‌ها و کشت‌زارهای نیمه‌ور بیرون آمده است. این تپه که جهت آن شرقی غربی است در حدود ۲۰۰ متر درازا و چهل متر پهنا دارد.^(۱)

این کمر به فاصله کمی در جنوب شرقی میل میلونه واقع شده است و از فراز آن می‌توان دشت نیمه‌ور را بخوبی مشاهده کرد.

نگارنده در حدود ۱۳ سال پیش در نیمه‌ور برای نخستین بار به همراهی آقای حاج رضا قلی رئیس محمدی از پهلوانان قدیمی بیل‌گردان نیمور روی این کمر و برای دیدن این چاه رفته است.

جالب اینکه کشف این چاه به روایت اهالی در همین ایام و به وسیله دزدان عتیقه - و نه باستان‌شناسان - انجام شده است و پیش از آن کسی نمی‌دانسته که در زیر قسمت خاکی بخش میانی کمر، چنین چاهواری در دل سنگ کنده شده است.

مقطع این چاه، مستطیل نزدیک به مربع، حدود $2 \times 2/5$ متر و در حدود چهار متر در دل سنگ پایین رفته است. کاوش‌های بعدی می‌تواند عمق واقعی آن را مشخص سازد.^(۲)

بخش‌های پایینی نشان می‌دهد که با دیواره نازکی از سنگ و ساروج، دیوار طبیعی چاه را پوشانده‌اند. این کار احتمالاً به خاطر عایق‌کاری و جلوگیری از نفوذ آب از شکاف‌ها و درزهای طبیعی

۱- اندازه‌گیری تقریبی محل به یاری جوانان نیمه‌ور انجام شده است.

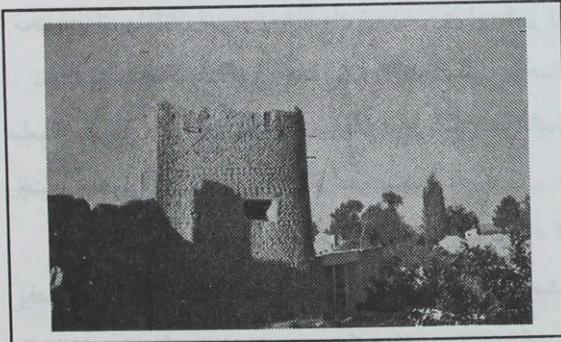
۲- مشاهده و مصاحبه نگارنده در محل.

سنگ بوده است. به همین دلیل ممکن است این محل به خاطر ذخیره آب و یا برف احداث شده باشد. در این صورت این چاه در میان بنایی دفاعی یا دیده‌بانی و یا مذهبی قرار داشته است. اهالی معتقدند که این محل، جای دفن ذخایر و گنج بوده است. البته ممکن است کارکرد این چاه بعدها تغییر کرده باشد. در سفرهای بعدی که دوباره از این محل بازدید به عمل آمد معلوم شد که حفاری‌های دزدان عتیقه‌وگنج‌طلبان بی‌رنج، هنوز کماکان ادامه دارد و برای اینکه کاوش‌های آنها آشکار نشود خاک‌ها و سفال‌های شکسته بالا آورده را در پیرامون کمر پراکنده بودند که در میان آنها سفال‌های ضخیم و خشنی دیده می‌شد. نگاه از روی کمر نیمه‌ور نشان می‌دهد که احتمالاً پیش از برپایی نیمه‌ور از زمان ساسانیان در قلعه جمشیدی، آبادی کهنسال‌تری (پیش از ساسانی) در شمال این کمر وجود داشته است که نیاز به بررسی و کاوش‌های باستان‌شناسی دارد.

در پای این کمر محلی وجود داشته که به آن سیاه‌چال می‌گفته‌اند. ممکن است بین سخن‌های فوریه درباره حوضی پر از استخوان، پیکان‌های مسی و مفرغی و این محل ارتباطی وجود داشته باشد.

۵- بازمانده قلعه جمشیدی

برچی که اکنون از بین رفته است.
عکس از نگارنده



نیمه‌ور دارای یک قلعه بسیار کهن معروف به قلعه جمشیدی بوده که امروزه تنها نبشی از آن مانده است. غالباً در ایران هر چیز بسیار کهن و عجیب را به جمشید و جم نسبت می‌دهند و به نظر نگارنده به خلاف ظاهر معمولی و خرابه این نبش، این

قلعه، تماشایی‌ترین و جالب‌ترین بنای نیمه‌ور بوده است. آیا این قلعه خشت و گلی همان قلعه‌ای نیست که ابن فقیه درباره آن می‌نویسد:

«و هیچ بنایی از خشت و گل، خوش‌منظرتر از بنای نیمور، روستایی در اصفهان نیست و در این بنا

تصویرها و اخبار و پندها شگفت‌انگیز است.» [ابن فقیه، مختصرالبلدان، ۱۰۳]

ناصرالدین شاه در سفرش به عراق عجم در حدود یکصد و ده سال پیش از قلعه جمشیدی به عنوان «قلعه خیلی محکم» یاد کرده است:

«... از ده نیمور گذشتیم، ده بزرگی است. سابقاً خالصة بود ... قلعه خیلی محکم دارد که معروف به قلعه جمشیدی است.» [قاجار، ناصرالدین شاه، سفرنامه عراق عجم، ۳۱]

بنا به گفته یکی از پیرمردان پُرحافظه و کهنسال نیمه‌ور که بیش از نود و چند سال عمر کرده است قلعه جمشیدی دارای خندق و دروازه‌ای مجهز به ابزارهای ضد آتش سوزی بوده و راه‌های پنهانی، قلعه را به خارج از نیمه‌ور متصل می‌کرده است.

بالای دروازه، تالاری بوده که بیست نفر می‌توانسته‌اند از آن جا تیراندازی و یا در گذشته‌های دور سنگ‌اندازی کنند. علاوه بر این، این قلعه در چهار نبش و میانه برج‌های اصلی چهارگانه سه برج دیگر و روی هم رفته هفت برج داشته است.

در پشت بام قلعه و روی دروازه، سنگابی بزرگ بوده است که حدود ۲۰ «من شاه» (۶ کیلویی) آب می‌گرفته و هنگام نیاز لحظه‌ای راه آب آن را باز می‌کرده‌اند. این آب از سنگاب به وسیله تنبوشه‌ای مخصوص به روی دروازه قلعه پخش و آن را خیس نگاه می‌داشته است. آنچه که در خاطره مردم نیمه‌ور مانده، این است که این قلعه بارها نیمه‌وری‌ها را از حمله دشمنان که آخرین آنها به قول اهالی «اوغان و افغان» نامیده می‌شوند و همچنین از تاخت و تاز و غارت یاغیان لر در امان نگهداشته است.^(۱)

در یکی از محاصره‌های طولانی، محاصره‌کنندگان امیدوار بودند که هم امروز و فردا قلعه‌نشینان از فرط گرسنگی و استیصال، دروازه‌ها را بر مهاجمین بگشایند. تا این که پس از چند ماه اهالی در بهار، گل لاله سرخ از حصار پایین می‌ریزند. در نتیجه محاصره‌کنندگان می‌فهمند که اهالی قلعه با خارج در ارتباطند. پس ناامید شده و محاصره را می‌شکنند.

گفتنی است که لاله سرخ در این منطقه تنها در کوه‌های مرتفع و نزدیک‌ترین آنها در کوه «زرده قلعه» در حدود ۱۰ کیلومتری نیمه‌ور، در اواخر فروردین و اوایل اردیبهشت به گل می‌نشیند.^(۲) درکار ساخت و تعمیر حصار، از سطح شیبدار استفاده کرده، مصالح و گل را با چهارپایان به بالا می‌برده‌اند.

۱- مشاهده و مصاحبه نگارنده در محل.

۲- مصاحبه نگارنده در محل.

این قلعه دارای چاه آب، مرده‌شوی‌خانه‌ای با درِ سنگی و سایر تأسیسات لازم بوده است. از قلعهٔ جمشیدی هنوز نبشی و بخشی از دیوارهٔ جنوبی و شرقی (آفتاب‌روترین بخش) باقی مانده که در حال فروریختن است. اما همین آخرین بازمانده و معماری جالب حصارِ فوق‌العاده استوار و شگفت‌آور آن قابل توجه و بازدید مهندسان معمار و باستان‌شناسان می‌باشد.^(۱)

از دیوار شرقی قلعه جمشیدی در حدود ۲۷ متر و از دیوار جنوبی آن در حدود ۵۰ متر برجاست. پی دیوار از پایین ۳/۵ متر می‌باشد. ارتفاع دیوار در گذشته به اندازه یک ساختمان سه‌الی چهار طبقه بوده و هنوز در برخی از جاها باقیماندهٔ دیوار تا ده متر ارتفاع دارد و خشت‌های آن ۳۰ × ۳۰ بوده‌اند.^(۱) این بازمانده از دور جز مستی خرابه به چشم نمی‌آید اما معاینه دیوار از نزدیک نشان می‌دهد که محاذی طبقه دوم در دل دیوار حصار اطاقک‌هایی با پهنای کم اما به نسبت دراز با سقفِ ضربی تخم‌مرغ شکل، به عرض حدود ۱/۵ متر و ارتفاع در حدود ۳ متر و درازی چند برابر وجود دارد و فرورفتگی‌هایی نیز در فواصل آنها دیده می‌شود که در این فضاها بازتر، دریچه‌ای نیز برای نورگیری، نگهبانی و دیده‌بانی به بیرون دارد. این اطاقک‌های متعدد، محل برپایی دستگاه‌های کرباس‌بافی و متناسب با آن بوده است. بدین طریق افزون بر استفاده بهینه از فضای این اطاقک‌ها در مواقع ضروری و جنگ، محل تردد و جابجایی سریع نیروها بوده و همچنین سبب سبکی دیوار می‌شده است.

احتمالاً قسمت بالای این حصار نیز دارای راز و رمزهای خاص خود بوده است. پیرمردان کهنسال می‌گویند در بخش فوقانی دیوار حصار و در کنار کنگره‌های آن، راهرویی برای عبور و گردش بی‌خطر افراد، تیراندازی، سنگ‌اندازی و ... بوده است.^(۱)

در فرهنگ جغرافیایی ایران مربوط به حدود پنجاه سال پیش به کرباس بافی در نیمه‌ور اشاره شده است: «شغل اهالی، زراعت و صنایع دستی، کرباس بافی است.» [فرهنگ جغرافیایی ایران، به نقل از لغتنامه دهخدا، حرف «ن»]

جالب این‌که در نیمه‌ور نوعی پنبه خودرنگ که به رنگ قهوه‌ای روشن بوده نیز می‌کاشته‌اند که برای بافت کرباس و استفاده در لباس رو و قبا به کار برده می‌شده است.^(۱)

در پایان گفتنی است کتاب فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران، قلعهٔ جمشیدی را بنای

۱ - مصاحبه و مشاهدهٔ نگارنده در محل.

ساسانی قلمداد کرده است و در بخش بناهایی که ثبت تاریخی آن در جریان است و مشخص نیست که از سال ۱۳۴۹ تاکنون یعنی ۱۳۷۵ یعنی بیش از ربع قرن، بالاخره این ثبت تاریخی به انجام رسیده است یا خیر؟! [مشکوتی، نصرت‌الله، فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران، ۳۳۴]

به هر حال نگارنده امیدوار است که سازمان میراث فرهنگی با کمک مردم فرهنگ دوست نیمه‌ور تا بیش از این دیر نشده به حفظ و تعمیر این آخرین بازمانده یک بنای هزار و پانصد ساله و یا بیشتر بشتابد. در خانه‌های بازمانده دو طبقه مجاور حصار، در جبهه جنوبی برای سبک کردن بار اطراف طاق‌های طبقه اول از بوته‌های «جاز» «کارام‌کش» (kâramkoš) و «گون» استفاده کرده‌اند.

برای مقاوم کردن شمشه‌های طاق‌ها بجای آرماتور از ترکه‌های درخت بید استفاده شده است. همچنین برای مقاوم کردن گچ شمشه، آن را با کُرک‌های «کرک» (karak) می‌آمیخته‌اند. «کُرک» را از میوه نوعی نی به نام «کَرَدول» (karedul) می‌گرفته‌اند که در کنار نهرها و استخرهای آب می‌روید.^(۱)

به جای گچ‌کاری خانه‌ها از گل زردی که از آبگرم محلات می‌آورند استفاده می‌کرده‌اند. بجز قلعه جمشیدی، نیمه‌ور دو قلعه دیگر به نام‌های قلعه نایب و قلعه آقاعبدالله داشته است. تا چند سال پیش برجی با خشت‌کاری‌های بسیار زیبا از این قلعه‌ها باقی مانده بود.^(۲)

۶- آتشکده آتشکوه

دهکده آتشکوه در شش کیلومتری جنوب شرقی نیمه‌ور قرار دارد. این دهکده و آتشکده آن، بر سر راه قدیمی اصفهان به قم و ری و در دره زیبا و سرسبز و در بهاران پُرگل و ریحان قرار گرفته است. به احتمال زیاد، مطالبی که درباره آتشکده نیمور، در کتاب‌های تاریخ پیامبران و شاهان، نزهت‌القلوب، تاریخ قم و مجمل‌التواریخ آمده، مربوط به این آتشکده بوده است.

حمزه اصفهانی در کتاب تاریخ پیامبران و شاهان مربوط به حدود ۱۰۵۰ سال پیش می‌نویسد:

«... گشتاسب در قریه مَمَنور از روستای اناربار واقع در ولایت اصفهان آتشکده‌ای ساخت و آبادی‌هایی از روستا بر آنها وقف کرد. [اصفهانی، حمزه، تاریخ پیامبران و شاهان، ۳۷]

۱- در روستاهای خمین «کَرَزُول» (karrazul) گویند.

۲- مشاهده و مصاحبه نگارنده در محل.



در تاریخ قم نیز آمده: «نیمور از حیازات آناز است و آتشکده آن و آتش در آن بشتاسف ملک نصب کرده و برافروخته و آن را چندین اوقاف است.» [قمی، حسن بن محمد، تاریخ قم، ۷۴]

آتشکده آتشکوه
عکس از نگارنده

در نزهت القلوب نیز در ذیل نیسور آمده که :

«گشتاسف در او آتسخانه ساخت.» [مستوفی، حمدالله، نزهت القلوب، ۶۹]

در کتاب گنج دانش و مرآت البلدان نیز مطالب یکسان و تا اندازه‌ای مفصل‌تر درباره آتشکده آتشکوه آمده است که در این جا به مطلب کتاب گنج دانش اکتفا می‌شود:

«گویند جاسب از بناهای یکی از امرای عسگریه همای دختر بهمن بن اسفندیار مشهور به نیمور می‌باشد و این امیر در نراق و دلبران و دهات پشت گدار حکومت داشته ... و امیر مذکور آتشکده‌ای در دو فرسخی نیمور در کوه معروف به کوه آتشکوه ساخته و به وضع چهار صفا بنا شده و هنوز پایه‌هایش برقرار است و در آن سنگ‌های عریض طویل به کار برده‌اند که هر قطعه سنگی از آن یک زرع و نیم عرض و سه زرع طول دارد و دوازده گره کلفتی هر پارچه سنگ می‌شود. در این زمانی که خراب شده، چهار عدد از آن سنگ‌ها روی هم نصب و استوار است و در کنار آتشکده چشمه جاری است که از آن آب، زراعت می‌نمایند ... هوای خوب و مرتعی دلکش و مرغوب دارد که الحال متعلق به چند خانوار بختیاری است ...» [حکیم، محمد تقی خان، گنج دانش، ۴۷۹]

اما دقیق‌ترین و در عین حال جدیدترین شرح این آتشکده را از قلم یک متخصص باستان‌شناس که درباره آتشکده‌های ایران مطالعه و تحقیق کرده است می‌آوریم.

آندره گدار در کتاب آثار ایران می‌نویسد:

«... گفته حمدالله مستوفی قزوینی: نیمسور از اقلیم چهارم است جمشید پیشدادی ساخت و در آنجا

جهت خود قصری عالی کرده بود اطلال و آثار آن هنوز باقی است و گشتاسب درو آتشیخانه ساخت ... از قصر قدیمی اصلی ... بی شک چیزی بر جای نمانده است.» [گذار، آندره، آثار ایران، ج ۱ و ۲] اگر آندره گذار «میل میلونه» نیمه‌ور را دیده بود شاید او نیز به این نظر می‌رسید که احتمالاً میل میلونه از بقایای این قصر عالی است؛ اگر چه از آن جمشید پیشدادی نبوده باشد.

«آتشگاه کمی بالاتر، در کمرکوه در کنار آبراهه‌ای خشک قرار دارد. آنچه از آن باقی مانده سوای طاق‌ها که از آجر هستند، جملگی از سنگ، قلوه‌سنگ و ملاط آهک است که با قطعاتی از سنگ‌های مسطح پوشیده شده ولی احتمالاً دیوارهای گلی هم وجود داشته است که از میان رفته‌اند. ترکیب این بنا به نظر عجیب می‌رسد. شبستان بزرگ گنبددار خیلی بازی وجود دارد که بدون شک از ابتدا جزو این بوده و گنبد آن بر پایه‌هایی با ستون‌های جاسازی شده در دیوار نهاده شده است. آنگاه در قسمت جلو سمت شمالی شبستان گذرگاهی عریض وجود دارد که شبیه نوعی ایوان یا طاقی است که علی‌الظاهر بر هر طرف آن اتاق‌هایی وجود داشته که دیوارهای سنگی آن دیوارهای سردر و ایوان بر جای مانده و بقیه دیوارها که از جنس گل بوده از میان رفته است. جانب چپ این پیشخوان گونه به علت وجود آبراه، کوتاه‌تر از جانب دیگر است. دلیلی که می‌رساند پیشخوان مورد بحث، بعد از بنای گنبدی ساخته شده است.» [گذار، آندره، آثار ایران، ج ۱ و ۲، ۴۰]

«بنابراین نقشه ساختمان از دو بنای مجاور هم ولی مجزا و جدا از یکدیگر تشکیل شده است ... ولی چرا این محل عجیب در میان صخره‌ها، دور از آبادی و بر زمینی شیب‌دار که به هیچ وجه مناسب برای استقرار یک معبد نیست، در نظر گرفته شده است؟ سبب، این است که این محل به لحاظ وجود یک بریدگی در کوه ... از دشت کاملاً نمایان بوده و این که در اینجا، ما نه با یک معبد بلکه با یک علامت سر و کار داریم.

چنین شده که آتش را در مسیر جاده نمور (نیمه‌ور) به رباط ترک - در محلی که علی‌رغم طبیعت مکان، وجود صخره‌ها، شیب‌زمین و فاصله کم با یک آبراهه و فقط به سبب قابل دید بودن آن انتخاب شد، مستقر ساخته‌اند ...» [گذار، آندره، آثار ایران، ج ۱ و ۲، ۴-۴۳]

گفتنی است که این آتشکده از دشت نیمه‌ور قابل رؤیت نیست و اگر مسأله، تنها قابل رؤیت بودن بنا از دشت می‌بود، می‌توانستند محل مناسب‌تری را که از دو جهت جنوبی و شمالی قابل دید باشد برای این کار انتخاب نمایند.

در پایان یادآوری می‌شود که این بنا به شماره ۳۱۱ در فهرست بناهای تاریخی به ثبت رسیده، متعلق به دوره ساسانی دانسته شده است. [مشکوئی، نصرت‌الله، فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران، ۳۳۴]

۷- درخت چنار نظر کرده چهار طاقی شاهزاده اسماعیل

در پنج کیلومتری جنوب شرقی نیمه‌ور و بر سر راه نیمه‌ور به آتشکده، چشمه آبی است که در کنار آن یک چهارطاق ساده به نام شاهزاده اسماعیل وجود دارد. در کنار این امامزاده، آثار یک چنار بسیار کهنسال دیده می‌شود که پس از خشک شدن و یا سوخته شدن تنه اصلی و یا افتادن و شکسته شدن درخت به جهت توخالی شدن تنه آن - آنچنان که در چنارهای کهنسال دیده می‌شود - جوانه‌هایی به صورت دایره‌وار از پیرامون تنه، دوباره سبز شده‌اند. چهار اصله درخت میانسال و سه اصله درخت جوان‌تر بقایای آن چنار کهنسال پیشین می‌باشند که دایره‌وار از محیط چنار قبلی روئیده‌اند. محیط دایره بیرونی این هفت اصله درخت، به تقریب ۲۶ متر و محیط داخلی آن ۱۷ متر است که می‌توان تصور کرد که محیط تنه چنار پیشین از روی زمین در حدود ۲۱ متر بوده است. گفتنی است که به شاخه‌های جوان و شاخه‌های این چنار - مانند درختان مقدس دیگر - زنان آبادی‌های اطراف، به نیت برآورده شدن حاجاتشان پارچه، دخیل و نخ می‌بندند. اهالی نیمه‌ور در گذشته در هفته اول پاییز به این محل آمده و گوسفند قربانی می‌کرده‌اند و اکنون با رقیق شدن سنت‌ها هر ساله در همین ایام به زیارت این محل آمده و آتش رفته می‌پزند.^(۱) در شمال این امامزاده، بقایای ساختمانی سنگی دیده می‌شود که در حال فروریختن است و ممکن است محل استراحت زائرین و مسافران بوده باشد. چنین به نظر می‌رسد که تقدس این مکان بایستی به پیش از دوران اسلامی برسد.

۸- مسجد کهن نیمه‌ور (مسجد بیت المقدس)

نیمه‌ور در قرن قبل دارای دو دروازه بوده که یکی رو به جنوب و دیگری رو به شمال باز می‌شده است. در جلوی دروازه شمالی، مسجد جامع کهن نیمه‌ور وجود داشته که خرابه‌های آن تا اوایل اصلاحات اراضی موجود بوده است.

۱- مشاهده و مصاحبه نگارنده در محل.

این مسجد، گرد و دایره‌ای بوده و محوطهٔ زیر گنبد آن در حدود یک تا یک و نیم متر گود بوده و گنبد آن روی هشت ستون قرار داشته است. ستون‌های آن مربعی شکل 1×1 متر «با طاق و لنگر»^(۱) بوده است و عجیب آن که محراب آن، رو به بیت‌المقدس قرار داشته و با نوعی از کاشی تزیین شده بود که در برابر آفتاب مانند سنگ دل‌با برق می‌زده‌اند.

در این مسجد اخیراً یک بوته درختچه «قارداق» (qārdāq) که در روستاهای خمین و الیگودرز به آن «آشک» (Ašk) می‌گویند^(۲) روئیده بود که زنان همچون بوته‌ها و درختان مقدس به آن دخیل و تریشه‌های پارچه می‌بسته‌اند. به نظر می‌رسد تصویری که در ترجمهٔ کتاب فوریه اشتبهاً با شرح «خرابهٔ قدیمی مسجد محلات» [فوریه، سه سال در دربار ایران، ۲۶۶] آمده است، همان خرابهٔ مسجد بیت‌المقدس باشد. چرا که اولاً این تصویر با مشخصات مسجد بیت‌المقدس سازگار بوده و ثانیاً معمرین محلاتی از چنین مسجدی با این عکس و شمایل در محلات ابراز بی اطلاعی کرده‌اند و ثالثاً سبک مساجد محلات از آن جمله مسجد جامع محلات (ریوکان، ده بالا) به گونه‌ای دیگر بوده است و تیرپوش می‌باشند. تیرپوش بودن این مساجد شاید بدین خاطر است که در محلات بویژه محلات بالا (ریوکان) همچون آبادی‌های میان دره‌ای، به خلاف اغلب مناطق ایران، آب فراوان و زمین، بسیار کمیاب و ارزشمند است و همچنین درختان کهنسال و پرقطر و طویل بسیار است. بدین ترتیب می‌توان مساجد را دو طبقه بناکرد و در زمین و جا صرفه‌جویی نمود.^(۳)

وجه تسمیه مسجد بیت‌المقدس و گورستان آن بدرستی آشکار نیست. در استان اصفهان و پیرامون آن پیش از اسلام یهودیان بسیار بوده، چنان‌که خود شهر اصفهان به دو بخش جی و یهودیه [قمی، حسن بن محمد، تاریخ قم، ۲۴] تقسیم می‌شده است. وجود محله‌های یهودی‌نشین و یهودیان در خمین، گلپایگان و خوانسار، کاشان و نطنز نشان‌دهندهٔ این امر است که یهودیان ایرانی تبار به شمار نسبتاً زیاد در این منطقه وجود داشته‌اند. آیا این مسجد قبلاً کنیسه یهودیان بوده است و یا این نام به خاطر

۱ - اصطلاح محلی از مصاحبه شوندهگان است.

۲ - درختچه کوچکی است چند ساله از تیره پروانه‌واران در کشتخان‌ها در کنار جاده‌ها می‌روید. دارای خارهای بلند و تیز و گل‌های مجتمع ارغوانی است.

۳ - مشاهده و مصاحبه نگارنده در محل.

محراب رو به بیت المقدس بر آن نهاده شده است و آیا این جهت‌گذاری برای محراب عمداً بوده و یا اشتبهاً صورت گرفته است؟

در ضمن معمولاً مسجد جامع در مرکز یک آبادی واقع می‌شود ولی چرا این مسجد در کنار واقع شده است؟

۹- مسجد جامع فعلی نیمه‌ور

مسجد جامع فعلی نیمه‌ور در کنار میدان پاچنار و حمام قدیمی آن در مرکز نیمه‌ور واقع شده است. یک آب‌انبار قدیمی نیز در نزدیکی آن قرار داشته که امروزه ویران شده است. یکی از فواید روابط چندین ساله نگارنده با نیمه‌وری‌های خوب و هوشمند این بود که این مسجد از تبدیل به احسن! درامان مانده است. اگر چه موج نوسازی، دامن غرفه‌های اطراف حیاط، درهای ورودی و محراب مسجد را گرفته است.

این مسجد دارای ستون و صحن اصلی به شکل مربع مستطیل می‌باشد. سقف مسجد دارای گنبد‌ها و گنبدک‌های متعدد بوده و دیواره جنوبی آن دارای دو پشتیبان به شکل قائم‌الزاویه است. گنبد‌های نیم‌کره و بزرگ‌تر، روی ستون‌ها قرار گرفته و گنبدک‌ها روی ستون‌های کناری و دیواره‌های جانبی قرار دارند. ستون‌ها نسبتاً بلند و دارای مقطع مربع می‌باشند و کتیبه‌های گچ‌بری شده زیبایی در کناره سقف، غرفه‌های اطراف و دور ستون‌ها قرار دارد. تاریخ بنای این مسجد - که نگارنده خود در بازدید نخست از این مسجد دیده بود - متعلق به عصر صفوی بود ولی متأسفانه بار دوم این تاریخ بنا به چشم نگارنده نیامد. (۱)

۱۰- گورستان بیت المقدس

نیمه‌ور در جنوب خود گورستان کهنی داشته که به قبرستان بیت المقدس معروف بوده و اکنون با پیشرفت شهر زیر ساختمان‌های جدید مدفون شده است. پیشرفت شهر به این سوی، انگیزه‌های دیگری نیز داشته است.

۱ - مشاهده و مصاحبه نگارنده در محل.

در فرهنگ جغرافیایی ایران مربوط به حدود نیم قرن قبل آمده است:

«... این قصبه از قراء بسیار قدیمی است. قبرستانی در کنار آبادی وجود دارد که معروف به قبرستان بیت المقدس بوده و در گذشته اکتشافاتی شده (البته نه توسط اداره باستان‌شناسی ایران) و انواع ظروف سفالی در آن کشف گردیده که مورد توجه عتیقه‌شناسان واقع شده است.» [فرهنگ جغرافیایی ایران، به نقل از فرهنگ دهخدا، حرف «ن»]

۱۱ - بناهای زیبا و قدیمی نیمه‌ور

در بافت کهن نیمه‌ور، بناهای کهن و زیبا کم نبوده‌اند که آخرین بازمانده آنها اُرسی پشت امامزاده شاهزاده محمد بوده که دو بادگیر نیز داشته است. این دو بادگیر در پشت گنبد مثلثی و فیروزه‌ای زیبای امامزاده - که متأسفانه تخریب و نوسازی شده است - حالت گلدسته را پیدا کرده‌اند.

این اُرسی که در واقع اندرونی منزل «آقاعبدالله» - یکی از مالکین نیمه‌ور - بوده، دارای پنجره بزرگ چوبی بسیار زیبا با بخش‌های متحرک بوده است و قسمت بیرونی آن دو طبقه و دارای ستون چوبی به سبک صفوی می‌باشد که خرابه‌های این دو بخش را نگارنده در چند سفر گذشته مشاهده و در چند نوبت عکس‌برداری کرده است. بجا بود اگر این ساختمان، توسط شهرداری یا سازمان میراث فرهنگی و یا با خودیاری اهالی به شکل اصیل بازسازی و برای کارهای عام‌المنفعه مورد استفاده قرار می‌گرفت. البته چنین کاری باید همین امروز انجام شود و الا فردا دیگر بسیار دیر است.

بنای دیگری که قابل ذکر است، خانه «کربلایی صادق» می‌باشد که یک کشاورز نمونه و شکسته‌بند بوده است.^(۱)

۱۲ - آب انبار نیمه‌ور

در طرف غرب مسجد جامع فعلی نیمه‌ور، آب‌انباری بزرگ و تاریخی وجود داشته که دارای ۲۱ پله سنگی تراشیده شده بوده و جلوی آب انبار سنگ‌های بزرگ تراشیده و تزیینی با خطوط کوفی بوده است که احتمالاً این سنگ‌ها در همان مکان مدفون شده‌اند.

۱ - مشاهده و مصاحبه نگارنده در محل.

سقف این آب‌انبار، دازای سه گنبد آجری و دو بادگیر و هواکش بوده است. عمق آن حدود ۱۰، دزای آن ۱۵ و پهنای آن ۱۰ متر بوده و آب آن از نهر نیمه‌ور تأمین می‌شده است. کار این آب‌انبار، ذخیره و خنک کردن آب آشامیدنی نیمه‌وریان بوده است.^(۱)

۱۳ - آسیاب دیوانی

نیمه‌ور دو آسیاب پر قدرت داشته که اولی به نام آسیاب دیوانی، بزرگ‌تر و دومی که آبش را از کنار آسیاب دیوانی می‌گرفته، کوچک‌تر بوده است. این دو آسیاب را روی نهر «چهارجویی» ساخته بودند. به عبارت دیگر با آب این نهر گردش می‌کرده‌اند. آسیاب دیوانی «تنوره‌ای»^(۲) و آسیاب دوم «ناقی»^(۳) بوده و تا حدود چهل سال پیش کار می‌کرده‌اند. اجاره این دو آسیاب سالی ۵۰ خروار پنجاه من^(۴) (۳۰۰ کیلوپی) آرد بوده است.^(۵) این دو آسیاب روی هم‌رفته روزانه ۳۰۰ من (۶ کیلوپی) گندم را آرد می‌کرده‌اند که تقریباً برای جمعیتی در حدود ۲۲۰۰ نفر کفایت می‌کرده است.

گفتنی است که هر خانواده ۵ نفری در سال، حدود ۲۵۰ من آرد لازم داشته است.^(۶)

۱ - مشاهده و مصاحبه نگارنده در محل.

۲ - تنوره، چاه‌واره‌ای است که آب را از نهر به پره‌های چرخ آسیا می‌رساند و فشار لازم را برای چرخش آن فراهم می‌آورد. اگر میزان آب کم باشد به جای تنوره از ناق استفاده می‌شود (مرتضی فرهادی، نامه کمره، جلد اول، ص ۲۲۴).

۳ - ناق، تنه بزرگ درختی است که ابتدا آن را از درازا نصف کرده، داخل آن را تراشیده به صورت ناو در آورده‌اند و سپس روی آن را تخته‌کوبی کرده‌اند. سرناق با شیب زیاد به جوی آب و ته آن به «کم» آسیاب وصل است. (مرتضی فرهادی، نامه کمره، جلد اول، ص ۲۲۴).

۴ - در منطقه، من سه کیلوپی را من تبریز و من ۶ کیلوپی را من شاه گویند.

۵ - درباره آسیاب‌های ایران نک به: رضا سرافرازی «آسیاب‌های کمره و پیشینه آسیاب‌های آبی در ایران»، فصلنامه علوم اجتماعی، ش ۵ و ۶، (پاییز و زمستان ۱۳۷۴)، ص ۱۶۷ - ۱۳۵ و مرتضی فرهادی، «ماشین‌های آبی و استفاده‌های غیر زراعی از آب‌های زمستانه چشمه‌ها و کاریزها»، ماهنامه جهاد، ش ۱۲۱ (مهرماه ۱۳۶۸).

۶ - مصاحبه و مشاهده نگارنده در محل.

سقف این آب‌انبار، دازای سه گنبد آجری و دو بادگیر و هواکش بوده است. عمق آن حدود ۱۰، دزای آن ۱۵ و پهنای آن ۱۰ متر بوده و آب آن از نهر نیمه‌ور تأمین می‌شده است. کار این آب‌انبار، ذخیره و خنک کردن آب آشامیدنی نیمه‌وریان بوده است.^(۱)

۱۳ - آسیاب دیوانی

نیمه‌ور دو آسیاب پر قدرت داشته که اولی به نام آسیاب دیوانی، بزرگ‌تر و دومی که آبش را از کنار آسیاب دیوانی می‌گرفته، کوچک‌تر بوده است. این دو آسیاب را روی نهر «چهارجویی» ساخته بودند. به عبارت دیگر با آب این نهر گردش می‌کرده‌اند. آسیاب دیوانی «تنوره‌ای»^(۲) و آسیاب دوم «ناقی»^(۳) بوده و تا حدود چهل سال پیش کار می‌کرده‌اند. اجاره این دو آسیاب سالی ۵۰ خروار پنجاه من^(۴) (۳۰۰ کیلوپی) آرد بوده است.^(۵) این دو آسیاب روی هم‌رفته روزانه ۳۰۰ من (۶ کیلوپی) گندم را آرد می‌کرده‌اند که تقریباً برای جمعیتی در حدود ۲۲۰۰ نفر کفایت می‌کرده است.

گفتنی است که هر خانواده ۵ نفری در سال، حدود ۲۵۰ من آرد لازم داشته است.^(۶)

۱ - مشاهده و مصاحبه نگارنده در محل.

۲ - تنوره، چاه‌واره‌ای است که آب را از نهر به پره‌های چرخ آسیا می‌رساند و فشار لازم را برای چرخش آن فراهم می‌آورد. اگر میزان آب کم باشد به جای تنوره از ناق استفاده می‌شود (مرتضی فرهادی، نامه کمره، جلد اول، ص ۲۲۴).

۳ - ناق، تنه بزرگ درختی است که ابتدا آن را از درازا نصف کرده، داخل آن را تراشیده به صورت ناو در آورده‌اند و سپس روی آن را تخته‌کوبی کرده‌اند. سرناق با شیب زیاد به جوی آب و ته آن به «کم» آسیاب وصل است. (مرتضی فرهادی، نامه کمره، جلد اول، ص ۲۲۴).

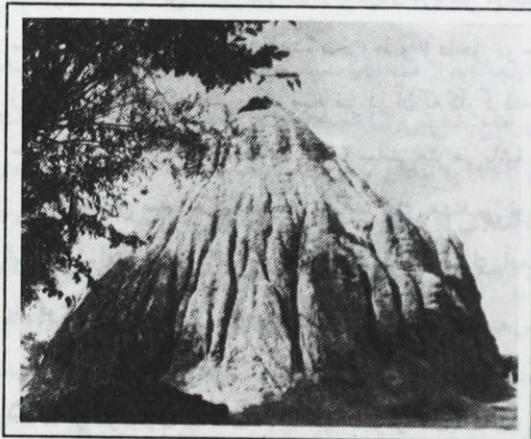
۴ - در منطقه، من سه کیلوپی را من تبریز و من ۶ کیلوپی را من شاه گویند.

۵ - درباره آسیاب‌های ایران نک به: رضا سرافرازی «آسیاب‌های کمره و پیشینه آسیاب‌های آبی در ایران»، فصلنامه علوم اجتماعی، ش ۵ و ۶، (پاییز و زمستان ۱۳۷۴)، ص ۱۶۷ - ۱۳۵ و مرتضی فرهادی، «ماشین‌های آبی و استفاده‌های غیر زراعی از آب‌های زمستانه چشمه‌ها و کاریزها»، ماهنامه جهاد، ش ۱۲۱ (مهرماه ۱۳۶۸).

۶ - مصاحبه و مشاهده نگارنده در محل.

۱۴- یخچال

در غرب و در جنوب جاده اصلی نیمه‌ور به باقرآباد و محلات، در میان دشت سرسبز و پرکشت و کار نیمه‌ور، گنبد گلی بزرگی وجود دارد که به خاطر قرار گرفتن در زمین‌های گود، نسبت به جاده، در نگاه نخست عظمت خود را نشان نمی‌دهد. گرچه از همان دور نیز زیبایی و هویت خاص خود را دارد. گنبد مخروطی شکل یخچال - که در اثر تعمیر نشدن و فرسایش باران و برفی چهل ساله، شیارها و چین و چروک فراوانی بر رخسار دارد - تا چهل سال پیش سرمای زمستان را برای تابستان کشاورزان و دروگران نیمه‌وری ذخیره می‌کرد و یخ مورد نیاز اهالی را در گرم‌ترین ماه‌های تابستان و بویژه «فصل درو» فراهم می‌ساخت.



یخچال نیمه‌ور

عکاس: محمدطاهر بهزادی

یخچال نیمه‌ور در مالکیت مشاع نیمه‌وریان و دارای همگان بود. یخچال، در زمین‌های شیب‌دار رو به شمال یا نِسار (Nesâr) به خلاف آفتاب‌رو قرار داشت و دیوار نسبتاً طولانی متصل به گنبد، سایه لازم را در زمستان‌ها فراهم می‌ساخت.

میرآبها که دو تن بودند کار یخ‌سازی را در شب‌های زمستان به عهده داشتند. پس از فراهم شدن یخ به اندازه لازم، یک روز «جار» (jâr) می‌زدند و همه اهالی و در حدود صد نفر به صورت «ده جاری» (Dehjâre) (خودیاری فراگیر و همگانی اهالی ده) در لایروبی چاله یخچال، کار پرکردن و عایق‌کاری آن شرکت می‌کردند. آنها که در این روز به دلایلی نمی‌توانستند شرکت کنند و یا به نیروی آنها نیازی نبود، در کار کاهگل و تعمیرات گنبد و دیواره یخچال در پاییز شرکت می‌کردند.

نخست چاله استوانه‌ای داخل یخچال و «زیرآب» آن را لایروبی می‌کردند. سپس یخ‌ها را می‌شکستند و به داخل چاله زیرگنبد یخچال می‌بردند. قبلاً کف چاله را در حدود ۷ تا ۱۰ سانتی‌متر، کاه می‌خوابانیدند (می‌ریختند) و سپس یخ‌ها را در این محل انبار کرده و آنها را می‌کوبیدند و اطراف چاله را با کاه پر می‌کردند.

این عمل تا پر شدن چاله استوانه‌ای زیر گنبد ادامه می‌یافت. وقتی که چاله استوانه‌ای شکل، پر می‌شد و یخ چاله با کف دیواره پیرامون یخچال هم کف می‌گشت، در فاصله بین یخ و دیواره و همچنین روی آن، گاه می‌کشیدند و در کوتاه و کوچک یخچال را گل می‌گرفتند و در اول تابستان و فصل درو در آن را باز کرده و یک نفر را مأمور توزیع یخ می‌کردند. هر خانواده نیموری روزانه تا دو ماه ۷-۸ چارک از یخچال، یخ دریافت می‌کرد. ولی مالکین و نمایندگانش مابقی را تا هنگامی که یخ در یخچال باقی بود، استفاده می‌کردند. یخچال، زیرآبی هم داشت که آب حاصل از آب شدن یخ‌ها را به بیرون از آن هدایت می‌کرد.^(۱)

محیط دور قاعده مخروط یخچال از بیرون در حدود ۴۲/۵ متر و قطر آن از داخل ۱۱ متر می‌باشد. ارتفاع، نسبت به زمین‌های اطراف در حدود ۱۰ متر (به اندازه یک ساختمان سه طبقه) و از ته چاله یخچال ۱۲ متر می‌باشد. قطر دیوار یخچال در پایین در حدود ۱/۷۵ سانتی‌متر و درب ورودی آن ۵۵×۹۸ سانتی‌متر و مساحت آن در قاعده مخروط و از داخل در حدود صد مترمربع می‌باشد که همه این فضا در زیر گنبدی است که حتی یک میخ نیز در آن به کار گرفته نشده است. قطر چاله استوانه‌ای کف یخچال حدود ۸ متر و ارتفاع آن حدود ۲/۳۰ سانتی‌متر می‌باشد.^(۲)

در آخرین سفر به نیمه‌ور، با جناب آقای مهندس نوذری، مهندس اسماعیل علی‌اکبری و مهندس ابراهیم شرافتی، جناب نوذری متوجه شدند که صدای آدمی در کف چاله یخچال تغییر کرده و انگار چند بار قوی می‌گردد.

۱۵- کوفتر خون (Kuftarxun) (کبوترخان)

نیمه‌ور، کبوترخان بزرگی نیز داشته که آخرین پایه بازمانده آن تا سال ۱۳۶۰ برپا بوده است. چند عکس موجود، بخشی از دیواره برج را نشان می‌دهد که در حدود صد آشیانه در آن مشاهده می‌شود. همین تصاویر نشان می‌دهند که معماری این کبوترخان، پیچیده‌تر از کبوترخانه‌های منطقه خمین، گلپایگان و خوانسار بوده و هم سبک کبوترخانه‌های اصفهان می‌باشد.^(۳)

۱- مشاهده و مصاحبه نگارنده در محل.

۲- زحمت اندازه‌گیری‌های این بنا را جناب آقای علی‌رضا براتعلی از فرهیختگان نیمه‌وری تقبل فرمودند.

۳- مشاهده و مصاحبه نگارنده در محل.

۱۶ - سیپک (Sipak) نیمه‌ور

نیمه‌ور دارای یک سیپک (زیرآب) بوده که تقریباً با بیست پله به روی قنات «قلوور» می‌رسیده است.^(۱)

۱۷ - کاروانسراهای نیمه‌ور

نیمه‌ور دو کاروانسرا به نام‌های کاروانسرای عزیزالله و کاروانسرای مشهدی احمد نیز داشته که اکنون اثری از آنها دیده نمی‌شود.^۹

۱ - مشاهده و مصاحبه نگارنده در محل.

* - بزرگوارانی همراه و همسفر ما بوده‌اند که در اینجا باید از همه آنان سپاسگزاری کنم و از آن جمله از جناب علی محمد سرمدی استاد دانشگاه پیام‌نور و آقای حاج‌رضا قلی‌رضا محمدی و آقای حاج‌حسین احمدی و آقای حسین براتی که همسفر خوب ما در زمستان سال ۱۳۶۳ به نیمه‌ور و سرزند بوده‌اند و جناب محمدطاهر بهزادی، عکاس هنرمند و جناب علی نادری و جناب محمد اصلانی که همسفران خوب و زحمتکش ما در بهار ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲ بوده‌اند و از جناب اسماعیل کبیر، استاد دانشگاه آزاد اسلامی محلات، جناب حاج احمد عبداللهی، جناب محمدرضا رضایی، جناب بهرام سهراب‌پور عکاس هنرمند محلاتی که در پاییز ۱۳۷۳ همسفر ما به نیمه‌ور بوده‌اند و بالاخره از آخرین همسفران ما به نیمه‌ور در تابستان ۱۳۷۵ جناب مهندس ابراهیم شرافتی، جناب مهندس مهدی نوذری، جناب مهندس اسماعیل علی‌اکبری ماسوله، جناب محمدطاهر بهزادی و جناب بهرام سهراب‌پور که در این سفر نیز عکاسان و همسفران خوب ما بوده‌اند و همچنین جناب غلامحسین نجف‌علی جهادگر صبور محلاتی، جناب محمدعلی آرمیون و جناب علیزاده و بالاخره از همکار فاضل و پژوهشگرم جناب نعمت‌الله فاضلی، عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی و سردبیر فصلنامه «نامه پژوهش» و «فصلنامه راه دانش» و همچنین جناب محمد مهدی احمدی مدیرکل فرهنگ‌دوست اداره کل فرهنگ ارشاد اسلامی استان مرکزی و جناب مجتبی سروش رئیس اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی شهرستان محلات و آقای علی‌الدنی مدیر جشنواره روستا که بانی خیر آخرین سفرهای نگارنده به نیمه‌ور بوده‌اند. و همچنین از راهنمایان، همکاران و مصاحبه‌شوندگان بزرگوار آقایان حاج محمد کرملی، حاج حسین علی‌فیروزی، علیرضا علی‌اکبری، سیدجمال اسلامی، حاج‌رضا اسلامی، شاعر بومی علیرضا کاکایی، محمد محمدحسینی، محمود ابراهیمی، عباس محمودی، شهاب صادقی، عباس بابایی، علیرضا براتی، شهرام قربانی، محمدآقا رجیبی و علی آقای عبداللهی سپاسگزاری می‌گردد. عمرشان دراز باد.

منابع و مآخذ

- ۱- ابن فقیه، مختصر البلدان، ترجمه ح مسعود، تهران، ۱۳۴۹، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۲- اصفهانی، حمزه، تاریخ پیامبران و شاهان، ترجمه جعفر شعار، تهران، ۱۳۴۹، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۳- حکیم، محمد تقی خان، گنج دانش، به اهتمام محمدعلی صوتی، جمشید کیانفر، تهران، ۱۳۶۶، انتشارات زرین.
- ۱۱- شیروانی، زین العابدین، بستان السیاحه، تهران، بدون تاریخ، انتشارات کتابخانه سنایی.
- ۱۲- عبدالله گروسی، عباس، نظام روستایی نیمه‌ور، (کپی).
- ۴- فرهنگ جغرافیایی ایران، (استان مرکزی)، تهران ۱۳۲۸، انتشارات دایره جغرافیایی دانش.
- ۵- فوریه، سه سال در دربار ایران، (۱۳۰۹ - ۱۳۰۶ ه. ق)، ترجمه عباس اقبال، تهران، ۱۳۲۶، کتابخانه علی اکبر و شرکا.
- ۶- قاجار، ناصرالدین شاه، سفرنامه عراق عجم، تهران، ۱۳۶۲.
- ۷- قمی، حسن بن محمد بن حسن، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی، به تصحیح جلال‌الدین تهرانی.
- ۸- گذار، آندره، آثار ایران، ترجمه ابوالحسن سرو قد مقدم، مشهد، ۱۳۷۱، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ۱۰- مستوفی حمدالله، نزهت القلوب، به اهتمام و تصحیح گای لسترانج، تهران، ۱۳۶۲، دنیای کتاب.
- ۱۵- مشاهدات و مصاحبه‌های نگارنده در محل
- ۹- مشکوٰتی، نصرت‌الله، فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران، تهران، ۱۳۴۹، سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران.
- ۱۳- نتایج تصحیحی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۶۵، تهران، ۱۳۷۰، مرکز آمار ایران.
- ۱۴- نتایج عمومی آمارگیری جاری جمعیت ۱۳۷۱، تهران، ۱۳۷۲، سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران.